

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[آرم]

وزارت کشور

استانداری استان هشتم

فرمانداری رفسنجان

[تاریخ: ۲۰ مهر ۱۳۳۱]

[شماره: ۱۰۲]

محرمانه، مستقیم

استانداری استان هشتم

عقبه تلگراف رمز شماره ۹۱/م به استحضار می‌رساند: طرف صبح روز ۱۵ مهر ۱۳۳۱ متهمین واقعه تخریب محفل بهائی‌های قریه حسن‌آباد از طرف ژاندارمری به دادگاه اعزام می‌شوند و بازجویی از آنها که دو نفر شاکی و هشت نفر متهم بودند، تا بعد از ظهر به طول می‌کشد که منتهی به صدور قرار می‌شود. موقع اعزام متهمین و حتی ضمن بازجویی علایم و آثاری که دلالت بر عکس‌العملی از طرف اهالی باشد، مشهود نمی‌گردد، ولی بین ساعت یک و دو بعد از ظهر شروع به اجتماع و تظاهراتی در جلوی دادگاه می‌شود که به آقای رییس شهربانی اطلاع می‌دهند. از ساعت ۱۴ به بعد تظاهرات و هیجان شدیدتر و عده‌ای که وارد عمارت دادگاه شده بودند و آزادی متهمین را می‌خواسته‌اند، داخل اطاق آقای رییس دادگاه شده، قسمتی از پرونده امر را عنفاً از آقای رییس دادگاه گرفته، متهمین را خارج می‌نمایند. قرار صادره درباره دو سه نفر اخذ التزام و نسبت به دو نفر اخذ کفیل و بقیه وجه‌الضمان بوده. آقای رییس شهربانی که در محل حاضر شده، اهالی را به حفظ نظم و آرامش دعوت ولی اطلاعی به فرمانداری نمی‌دهند. بعداً هم همین اقدام غیر مؤثر را ادامه می‌دهند.

ساعت ۲ و نیم بعد از ظهر که رییس ژاندارمری شخصاً از جریان امر مطلع می‌شوند، مراتب را به فرمانداری اطلاع که برای جلوگیری چاره‌جویی شود. به آقای رییس ژاندارمری دستور دادم که به نحو مسالمت‌آمیزی که تولید عکس‌العمل شدید ننماید، اهالی را متفرق کنند و چون گزارش حاکی از هیجان و تعصب شدید مذهبی جمعیت بود، قطع داشتیم جلوگیری با شدت عمل که موجب جرح و قتل شود، اگر موقتاً غائله را بخواباند، باعث توسعه دامنه اختلاف و قتل و کشتار گردیده، حتی بلافاصله در شهرهای مجاور انعکاس و آثار آن به صورت خطرناکی بروز و ظهور خواهد کرد. ناچار علاج واقعه را به این طریق دیدم که روحانیون را مأمور جلوگیری هجوم جمعیت نمایم زیرا در همین آن از مرکز تلفن گفته شد که جمعیت از جلوی دادگاه به سرعت به طرف محله بهائی‌ها سرازیر شده‌اند. لذا فوری به آقای انصاری واعظ تلفن کردم [که] بدون تأمل به محل رفته و به هر طریقی ممکن است از آنها جلوگیری نماید و حتی مشارالیه را تهدید کردم. به آقا سید جلال هجری هم که از روحانیون است، تلفن نمودم که به معیت مشارالیه این منظور را انجام دهد. آقای انصاری به اتفاق فرزندان آقای آگاه که در منزل آنها اقامت دارد به محل ازدحام اهالی می‌رود و آقای هجری به علت این‌که عمّامه‌اش پیچیده و حاضر نبوده، وقتی حاضر می‌شود که جمعیت متفرق می‌شوند. تا رسیدن آقای انصاری گروه بی‌شماری وارد محفل بهائی‌ها شده، اثاثیه آنرا آتش زده، بقیه جمعیت حمام مجاور آن را که متعلق به بهائی‌ها است خراب می‌نمایند و به طرف خانه‌های بهائی‌ها می‌روند که آقای انصاری و رییس ژاندارمری جمعیت را متفرق و از حمله آنها به منازل بهائی‌ها جلوگیری می‌نمایند و به طور قطع اگر آقای

انصاری دیرتر رسیده بود، چند خانه را خراب و عده‌ای را مقتول و مجروح می‌نمودند و اگر از مسلمان‌ها هم کسی کشته یا زخمی می‌شد، به وضع شدیدی جان و مال افراد فرقه بهائی در معرض اتلاف بود. پس از آنکه جمعیت را از محله بهائی‌ها برمی‌گردانند، یک دسته از جمعیت به سرعت به طرف قبرستان بهائی‌ها موسوم به گلستان که در پنج کیلومتری شهر واقع است، حرکت می‌نمایند. آقای رییس ژاندارمری که مطلع می‌شود، به اتفاق آقای انصاری به طرف قبرستان با اتوبوس حرکت و چون جاده آن را بلد نبودند، مجبور می‌شوند مقداری راه را پیاده بروند و موقعی می‌رسند که سقف غسل‌خانه و یک مقبره را خراب و جنازه طفلی را بیرون آورده، چند تابوت خالی را آتش زده‌اند و شاید قصد آتش زدن جنازه را داشته‌اند که آقای رییس ژاندارمری و انصاری جمعیت را از قبرستان بیرون می‌کنند و جان مستحفظ قبرستان را هم حفظ می‌نمایند. بدیهی است در چنین مواردی باید دستگاه آگاهی شهربانی خوب کار کند که به موقع از هرگونه جریاناتی مطلع و قبل از این‌که اجتماع شود، در صدد جلوگیری برآیند و با این‌که در کمیسیون امنیت به آقای رییس شهربانی و مأمور آگاهی دستور مؤکد دادم که کاملاً مراقب اوضاع و از هرگونه تبلیغات و فعالیت‌هایی کسب خبر نمایند [ناخوانا] تحصیل اطلاعات لازم قبلی نشده، پس از اجتماع اهالی هم غفلت می‌نمایند به فرمانداری گزارش دهند. بدیهی است در ابتدای امر جلوگیری به مراتب آسان‌تر بود.

این بود جریان واقعه و اما آنچه باعث وقوع این قضیه شده، با آن‌که بنده مدت مدیدی در مرخصی بودم و اخیراً به رفسنجان مراجعت کرده‌ام، ولی استنباط می‌کنم غیر از سیاست‌های غیر مرئی خارجی، جهات مندرجه زیر اگر عامل اصلی نبوده، مؤثر یا محرک بوده: ۱- اختلاف انتخاباتی ۲- پیش‌آمد انتخابات شهرداری و فعالیت‌ها برای احراز عضویت انجمن ۳- آمدن آقای انصاری و اعطای کمی ۴- ضرر رسیدن به منافع مادی و معنوی اشخاصی که رقیب انصاری هستند ۵- اشخاصی که در دادگاه پرونده جزایی مهم دارند و از جریان آن در بیم و هراس‌اند (زیرا شنیده شد قصد مهاجمین دادگاه این بوده که پرونده‌هایی را از بین ببرند). بدیهی است با توجه به هویت سردسته‌های جمعیت و آنهایی که داخل اطاق دادگاه شده یا در بازار مردم را به بستن دگان و ادار می‌نموده‌اند و یقین بستگی و ارتباط آنها به احزاب و دسته‌ها و فامیل‌های معین، نکات تاریک را روشن و حقایق امر را آشکار خواهد ساخت و آنچه به صورت ظاهر مسبب این قضیه شده، انعقاد جشن از طرف بهائی‌ها در دوّم یا سوّم محرّم و تعقیب مرتکبین واقعه حسن‌آباد بوده که همین موضوع را محرکین بهانه و دست‌آویز قرار داده، افراد ساده‌لوح را تحریک و آماده برای ایجاد غائله نموده و ایادی خود را مأمور دلالت و تشویق به خرابکاری می‌نموده‌اند. در این باب با سرکار سرگرد کامران، افسر اعزامی شهربانی کرمان، مذاکره و مشغول تحقیقات غیر محسوس و مخفیانه هستند که قضیه کشف و محرکین و مسببین اصلی شناخته شوند.

فرماندار رفسنجان

۱۰۲ - ۲۰ مهر ۱۳۳۱؛ رونوشت جهت استحضار وزارت کشور در تعقیب تلگراف رمز شماره ۹۱ - ۱۵ مهر ۱۳۳۱ تقدیم می‌شود.

فرماندار رفسنجان، بنی‌اقبال، [امضاء]

[دستنوشته ۱:] پس از (ثبت؟) سابقه به اداره مربوطه ارسال شود. ۳۰ مهر ۱۳۳۱.

[دستنوشته ۲:] انتظامات.

[دستنوشته ۳:] فوری است. سابقه را ضمیمه فرمایید. ۳ آبان ۱۳۳۱.

[مهر: ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور، شماره: ۱۰۲۱۳، تاریخ: ۳ آبان ۱۳۳۱]

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]